



Verbal Violence in Contemporary Arabic Poetry Based on Robert Gurr's Relative Deprivation Theory: A Case Study: Abdullah Al-Baradouni

Jabbar Azarbar*¹, Jahangir Amiri², Ali Salimi³

¹ PhD Student of Arabic Language and Literature, Faculty of Literature and Humanities, Razi University, Kermanshah, Iran.

² Professor, Department of Arabic language and literature, Faculty of Literature and Humanities, Razi University, Kermanshah, Iran.

³ Professor, Department of Arabic language and literature, Faculty of Literature and Humanities, Razi University, Kermanshah, Iran.

Article Info

ABSTRACT

Article type:
Research Article

Received:
17/01/2025

Accepted:
17/02/2025

Robert Gurr, a prominent contemporary theorist in the analysis of collective behavior, identifies "relative deprivation" as the fundamental factor behind political violence, arguing that its three main forms—decremental deprivation, aspirational deprivation, and progressive deprivation—each contribute differently to the formation of political rebellion. Since Abdullah Al-Baradouni, the Yemeni poet, is regarded as one of the most significant symbols of protest and dissent in modern Arabic literature who openly rises up in his poetry against disorder and injustice within society, this study employs a descriptive-analytical method grounded in Gurr's theory to examine the causes, contexts, and manifestations of verbal violence in his poems. The findings indicate that political, economic, and social deprivation have provided the grounds for rebellion in Al-Baradouni's poetry, among which decremental deprivation plays the most prominent and decisive role, contributing more than other forms of deprivation to the emergence of his poetic protests and rebellious expressions.

Keywords: *Literary Criticism, Abdullah Al-Baradouni, Robert Gurr, Verbal Violen, Relative Deprivation.*

Cite this article: Azarbar, J. & Amiri, J. & Salimi, A. (2026). *Verbal Violence in Contemporary Arabic Poetry Based on Robert Gurr's Relative Deprivation Theory: A Case Study: Abdullah al Baradouni*, year2, issue2, Pp 219-244.

DOI: 10.22034/jisall.2026.578996.1114

© The Author(s).

Publisher: University of Zabol



***Corresponding Author:** Jabbar Azarbar

Address: PhD student of Arabic language and literature, Faculty of Literature and Humanities, Razi University, Tehran, Iran.

E-mail: Jabbarazarbad1372@yahoo.com



خشونت کلامی در شعر معاصر عربی با تکیه بر نظریه محرومیت نسبی رابرت گر: مطالعه

موردی عبدالله البردونی

جبار آذربار^{۱*}، جهانگیر امیری^۲، علی سلیمی^۳

^۱ دانشجوی دکتری، گروه زبان و ادبیات عربی، دانشکده ادبیات و علوم انسانی، دانشگاه رازی، کرمانشاه، ایران.

^۲ استاد، گروه زبان و ادبیات عربی، دانشکده ادبیات و علوم انسانی، دانشگاه رازی، کرمانشاه، ایران.

^۳ استاد، گروه زبان و ادبیات عربی، دانشکده ادبیات و علوم انسانی، دانشگاه رازی، کرمانشاه، ایران.

اطلاعات مقاله چکیده

نوع مقاله:

مقاله پژوهشی

دریافت:

۱۴۰۳/۱۰/۲۸

پذیرش:

۱۴۰۳/۱۱/۲۹

رابرت گر، نظریه‌پرداز برجسته معاصر، از مهم‌ترین پژوهشگران عرصه تحلیل رفتارهای جمعی است که کانون مطالعاتش بر چرایی و چگونگی پیدایش خشونت سیاسی متمرکز است. گر، در تبیین علل بروز خشونت، محرومیت نسبی را بنیادی‌ترین عامل می‌داند و بر این باور است که سه قالب اصلی آن یعنی محرومیت نزولی، محرومیت ناشی از بلندپروازی و محرومیت صعودی، هر یک به شیوه‌ای متفاوت می‌توانند زمینه‌ساز شکل‌گیری شورش سیاسی شوند. از آنجایی که عبدالله البردونی، شاعر یمنی، یکی از نمادهای بارز اعتراض و تمرد در ادبیات معاصر عرب به شمار می‌رود و در اشعار خود بی‌پرده علیه وضعیت نابسامان جامعه به پا می‌خیزد، این پژوهش با شیوه توصیفی-تحلیلی و بر اساس نظریه محرومیت نسبی، به بررسی علل، زمینه‌ها و جلوه‌های خشونت کلامی در اشعار او پرداخته و در صدد پاسخ‌گویی به این پرسش است که چه عواملی باعث بروز خشونت در اشعار البردونی شده و کدام نوع محرومیت نقش برجسته‌تری در شکل‌گیری این رویکرد اعتراضی ایفا کرده است. یافته‌های پژوهش بیانگر این است که محرومیت سیاسی، اقتصادی و اجتماعی زمینه‌ساز شورش در شعر البردونی شده و در این میان، محرومیت نزولی نقش پررنگ‌تر و تعیین‌کننده‌تری دارد؛ عاملی که بیش از دیگر گونه‌های محرومیت، به برانگیخته شدن اعتراض‌ها و شورش‌های شاعرانه او انجامیده است.

کلمات کلیدی: نقد ادبی، عبدالله البردونی، رابرت گر، خشونت کلامی، محرومیت نسبی.

استناد: آذربار، ج. امیری، ج. سلیمی، ع. (۱۴۰۴). خشونت کلامی در شعر معاصر عربی با تکیه بر نظریه محرومیت نسبی

رابرت گر: مطالعه موردی عبدالله البردونی، دوره ۲، شماره ۲، صص ۲۱۹-۲۴۴.

DOI: 10.22034/jisall.2026.578996.1114



حق مؤلف © نویسندگان.

ناشر: دانشگاه زابل

۱. مقدمه

ادبیات، به مثابه نظامی نشانه‌ای و پویا، همواره پیوندی ناگسستنی با واقعیت‌های اجتماعی و سیاسی زمان خویش داشته است. شعر، به‌ویژه در جهان عرب معاصر، از سطح بیانی صرفاً فردی یا عاطفی فراتر رفته و به کنشی گفتمانی و ساختارمند تبدیل شده است؛ کنشی که بستری برای ابراز آگاهی جمعی، اعتراض و مقاومت در برابر سازوکارهای سلطه فراهم می‌آورد.

عبدالله البردونی^۱ (۱۹۹۹-۱۹۲۹)، شاعر برجسته یمنی، نمونه‌ای شاخص از شاعرانی است که ظرفیت‌های زبان شعری را به ابزاری انتقادی برای مواجهه با نابرابری‌های تاریخی و ساختارهای تبعیض‌آمیز بدل ساخته است. در منظومه فکری و ادبی او، کنش زبانی از جایگاه ابزار زیبایی‌شناسی محض فراتر رفته و کارکردی انتقادی، افشاگرانه و پرسش‌گر یافته است. این کارکرد، به شکلی برجسته، در قالب «خشونت کلامی» نمادین علیه ستم و تبعیض اجتماعی نمود می‌یابد؛ خشونتی که نه واکنش هیجانی، بلکه شکلی سازمان‌یافته از کدگذاری زبانی نارضایتی است و در انتخاب واژگان، آرایه‌های بلاغی خاص و ساختارهای نحوی تهاجمی تجلی پیدا می‌کند.

ریشه‌یابی این کنش زبانی، مستلزم درک بسترهای اجتماعی-سیاسی شعر البردونی، به ویژه وضعیت بحرانی یمن و محرومیت‌های گسترده مردم آن است. شعر او رنج‌های انباشته جامعه را در تار و پود زبان خود بازتاب می‌دهد و با بهره‌گیری از بیانی رادیکال، علیه حکام و ساختار مسلط موجود به اعتراض و شورش برمی‌خیزد. تبیین این پدیده، که در ژرفای ساختارهای زبانی و بیانی اشعارش ریشه دارد، نیازمند چارچوبی نظری است که بتواند میان اشکال بروز نارضایتی اجتماعی و سازوکارهای بیان زبانی آن پیوندی تحلیلی برقرار کند.

بر این اساس، پژوهش حاضر با اتخاذ رویکردی تحلیلی-زبان‌شناختی، شعر البردونی را از منظر پدیده خشونت کلامی مورد بررسی قرار می‌دهد. برای تبیین ریشه‌های زمینه‌ای این نمودهای زبانی صریح و اعتراض‌آمیز، نظریه محرومیت نسبی رابرت گر به عنوان چارچوبی تحلیلی برگزیده شده است؛ «با وجود آنکه اندیشه‌های تد رابرت گر^۲، کاملاً جامعه‌شناسانه با انگیزه‌های روانی است و وی در بررسی آثار ادبی، مطالعه‌ای انجام نداده است؛ اما از آنجا که ادبیات، آینه‌ای است که پدیده‌های اجتماعی را منعکس می‌کند، می‌توان چارچوب نظریه وی را به دنیای ادبیات بسط و گسترش داد» (رهبر تجارت، ۱۳۹۹: ۷). این رویکرد تطبیقی، به ما امکان می‌دهد تا سازوکار تبدیل نارضایتی‌های اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی را به الگوهای خاصی از بیان زبانی در شعر البردونی مورد واکاوی قرار دهیم. پژوهش حاضر در صدد پاسخگویی به پرسش‌های زیر می‌باشد:

۱- چه عواملی سبب خشونت کلامی در شعر البردونی شده‌اند؟

۲- کدام الگوی محرومیت نسبی بیشترین تأثیر را در نارضایتی و شورش شاعر داشته است؟

منطق انتخاب عبدالله البردونی به عنوان مطالعه موردی در این پژوهش، مبتنی بر روش گزینش مورد شاخص است؛ زیرا آثار او بازتابی روشن از بحران‌های ساختاری یمن و جهان عرب به شمار می‌آید و در میان شاعران معاصر، واجد نمونه‌های برجسته‌ای از بیان صریح و تند اعتراض‌آمیز است. از این رو، شعر البردونی بستری مناسب برای بررسی سازوکارهای زبانی خشونت کلامی فراهم می‌آورد. همچنین، گزینش ابیات مورد تحلیل بر اساس شیوه نمونه‌گیری هدفمند صورت گرفته است؛ بدین معنا که ابیاتی انتخاب شده‌اند که واجد مؤلفه‌هایی همچون بیان اعتراضی ناشی از شکاف‌های طبقاتی یا سیاسی و نیز تندی و صراحت زبانی باشند تا امکان بررسی دقیق‌تر پیوند میان محرومیت نسبی و نمودهای خشونت کلامی در شعر شاعر فراهم گردد.

۱-۱. پیشینه پژوهش

در باب پیشینه پژوهش لازم است بیان شود که با بررسی‌های انجام شده، تا کنون در مورد موضوع ذکر شده، پژوهشی به صورت مستقل انجام نشده است اما درباره حیات عبدالله البردونی و دیوان شعری‌اش پژوهش‌هایی صورت پذیرفته است که به آن‌ها اشاره می‌کنیم. أحمد اسماعیل در کتاب «بردونی حیاته وشعره» (۱۹۹۸)، زندگی این ادیب یمنی را بررسی کرده و تصویری نسبتاً جامع از سیر زندگی و تحولات فکری او ارائه کرده است. ارزش این اثر در گردآوری اطلاعات زندگینامه‌ای و معرفی زمینه‌های اجتماعی شکل‌گیری شعر البردونی است. رجاء علی محمد در پایان‌نامه «المفارقة في شعر عبدالله البردوني» (۲۰۱۱م)، عنصر بلاغی «المفارقة» را در شعر البردونی بررسی کرده است. این پژوهش از نظر تحلیل بلاغی و توجه به ظرافت‌های بیانی شعر البردونی قابل توجه است. عدل الله محمد عبدالمنعم محمد زید در پایان‌نامه «نزع الحزن في شعر عبدالله البردوني، رؤية تحليلية فنية» (۲۰۱۸)، به بررسی انگیزه‌های گرایش شاعر به حزن پرداخته و عواملی چون نابینایی، تنهایی و ناکامی‌های فردی را در شکل‌گیری این گرایش مؤثر دانسته است. مساعد بن سعد ذبیانی در پایان‌نامه «السخرية في شعر عبدالله البردوني» (۱۴۳۱هـ)، طنز و شیوه‌های بیان انتقادی شاعر را بررسی کرده است. این پژوهش نشان می‌دهد که البردونی چگونه از طنز برای نقد وضعیت اجتماعی و سیاسی بهره می‌گیرد. هما طوسی در پایان‌نامه - ای با عنوان «خیال و تصویر در شعر عبدالله البردونی» (۱۳۹۴)، با کمک به کارگیری سایر حواس به جای بینایی، خیال و تصویر شعری البردونی را مورد پژوهش قرار داده است. زینی‌وند و همکاران در مقاله «بیداری اسلامی در شعر معاصر یمن (مطالعه مورد پژوهش: شعر عبدالله البردونی)» (مطالعات بیداری اسلامی، شماره نهم، ۱۳۹۵)، به جلوه‌های بیداری و مقاومت در شعر البردونی پرداخته‌اند. مصطفی مهدوی آرا و حسین شاره در مقاله «واکاوی پدیده افسردگی در شعر عبدالله البردونی بر مبنای آزمون (MMPI-2)» (زبان و ادبیات عربی، شماره هفدهم، ۱۳۹۶)، با روشی توصیفی - تحلیلی و بر

مبنای آزمون آسیب‌شناسی روانی و ارزیابی شخصیت (MMPI-2) شخصیت این شاعر را مورد بررسی قرار داده‌اند و به این نتیجه رسیده‌اند که عوامل همچون نابینایی، مرگ عزیزان و فقر سبب شده تا غالب نشانه‌های افسردگی در شخصیت شاعر بروز پیدا کند. اگرچه این پژوهش نوعی تحلیل روان‌محور ارائه می‌دهد، اما هدف آن سنجش اختلالات خلقی است و نه تحلیل کارکرد زبان خشونت‌بار یا تبیین سازوکار محرومیت نزولی، بلندپروازانه یا صعودی. بنابراین از منظر نظری و هدف تحقیق، هم‌پوشانی چندانی با پژوهش کنونی ندارد. در حوزه نظریه محرومیت نسبی رابرت گر و کاربرد آن در مطالعات ادبی نیز پایان‌نامه‌ای با عنوان «خشونت سیاسی در ادبیات داستانی مصر از ۱۹۶۷ تا ۲۰۱۱ بر اساس دیدگاه "تد رابرت گر"» اثر محبوبه رهبر تجارت (۱۳۹۹) به راهنمایی فرامرز میرزایی و مشاوره یدالله هنری لطیف‌پور در دانشگاه بوعلی‌سینا همدان صورت پذیرفته است که نویسنده در اثر خود به بررسی خشونت سیاسی در داستان‌های «عمارة یعقوبیان» از علا أسوانی، «الکرنک» نوشته نجیب محفوظ و «نجمه أغسطس» از صنع الله ابراهیم نویسندگان معاصر مصری می‌پردازد و مهم‌ترین عواملی که سبب خشونت در این داستان‌ها شده را مورد کنکاش و بررسی قرار می‌دهد. مرور انتقادی آثار نشان می‌دهد که پژوهش‌های موجود عمدتاً به بررسی زندگی، تخیل شعری، عناصر بلاغی یا مضامین عاطفی و سیاسی در شعر البردونی پرداخته‌اند، اما تاکنون هیچ پژوهشی به شکل نظام‌مند رابطه میان «محرومیت نسبی» و «خشونت کلامی» را در شعر او تحلیل نکرده است. پژوهش حاضر با تمرکز بر نظریه محرومیت نسبی، در صدد پر کردن همین خلأ است و می‌کوشد خشونت کلامی را در شعر البردونی بررسی کند.

۲. مبانی نظری پژوهش

۲-۱. خشونت

خشونت پدیده‌ای چندلایه و چندوجهی است که در سطوح مختلف فیزیکی، روانی و زبانی قابل مشاهده است. واژه‌نامه آکسفورد خشونت را «استفاده از زور فیزیکی یا کلامی به منظور قرار دادن دیگران در وضعیتی که برخلاف میل‌شان است» (Oxford, 2009: 1642) تعریف می‌کند. بر اساس این تعریف، خشونت صرفاً به اعمال فیزیکی محدود نمی‌شود، بلکه می‌تواند در قالب کنش‌های زبانی نیز بروز یابد و از طریق زبان بر مخاطب اثر بگذارد.

برخی پژوهشگران، خشونت را نه تنها پدیده‌ای فردی، بلکه رفتاری با کارکردهای اجتماعی می‌دانند. در این دیدگاه، خشونت تلاشی برای «حفظ یا به دست آوردن منابعی است که از نظر تکاملی ارزشمنداند و زمینه سازش بهتر موجود را فراهم می‌کند» (Walash & Beaver, 2009: 234). بنابراین

خشونت در بسیاری از موارد با روابط قدرت، رقابت‌های اجتماعی و تلاش برای تثبیت یا تغییر موقعیت‌های اجتماعی پیوند می‌یابد.

در میان انواع خشونت، خشونت کلامی به‌عنوان یکی از اشکال بنیادین خشونت، از جایگاه ویژه‌ای برخوردار است؛ زیرا به صورت مستقیم از ساختارهای شناختی، عاطفی و تعاملات گفتاری انسان نشأت می‌گیرد و در بستر ارتباطات کلامی و گفتمان‌های اجتماعی نمود پیدا می‌کند. این نوع خشونت دربرگیرنده کنش‌های گفتاری نظیر «توهین، تحقیر، تهمت و تمسخر می‌شود» (Megargee and Hokanson, 1990: 15). در چنین مواردی، زبان به ابزاری برای اعمال فشار و آسیب تبدیل می‌شود.

در همین راستا راس تصریح می‌کند: «واژگان می‌توانند صدمه بزنند و یکی از راه‌های صدمه زدن استفاده از رفتارهای کلامی تحقیرآمیز و موهن است» (Ross, 1981: 195). از این منظر، در خشونت کلامی واژه‌ها و گزاره‌ها جایگزین اعمال فیزیکی می‌شوند و نقش ابزارهای آسیب‌رسان را ایفا می‌کنند. در این پژوهش، خشونت کلامی به کاربرد تعابیر تحقیرآمیز، هجوآلود، برجسب‌های ارزشی منفی و تصویرهای زبانی تند اطلاق می‌شود که در آن‌ها مخاطب نه فقط مورد نقد قرار می‌گیرد، بلکه حیثیت اخلاقی و اجتماعی او نیز هدف تخریب قرار می‌گیرد. از این رو، تمایز خشونت کلامی با نقد سیاسی یا اجتماعی معمول، در شدت لحن، بار ارزشی منفی واژگان و کارکرد تحقیرآمیز آن‌ها آشکار می‌شود. بر این اساس، خشونت کلامی را می‌توان نوعی کنش گفتاری عمدی دانست که از طریق سازوکارهای زبانی در پی اعمال فشار روانی، تضعیف جایگاه اجتماعی یا محدود کردن آزادی‌های روانی و ارتباطی مخاطب است.

در پرتو این دیدگاه‌ها، بررسی خشونت کلامی در ادبیات تنها به معنای تحلیل نزاع‌های فردی در سطح زبان نیست، بلکه می‌تواند بازتابی از تنش‌های اجتماعی و ساختارهای نابرابر قدرت در جامعه تلقی شود. در شعر عبدالله البردونی، خشونت کلامی ریشه در واقعیت‌های تلخ اجتماعی همچون فقر، سرخوردگی تاریخی و محرومیت‌های گسترده دارد و در قالب بیانی استعاری و شاعرانه، زبان اعتراض و مقاومت را شکل می‌دهد. از این رو، انتخاب‌های زبانی شاعر نه تنها حامل بار زیبایی‌شناختی، بلکه بیانگر نقدی اجتماعی و بازتابی از نارضایتی‌های عمیق جامعه‌ای است که شاعر در آن زیست می‌کند.

۲-۲. تئوری محرومیت نسبی تد رابرت گر

تد رابرت گر (۱۹۳۶-۲۰۱۷) یکی از نظریه‌پردازان برجسته معاصر است که مطالعاتش بر محور خشونت سیاسی، شورش‌ها و انقلاب‌ها متمرکز است. اثر محوری وی با عنوان «چرا انسان‌ها شورش می‌کنند» که در سال ۱۹۷۰ منتشر شد، یکی از مهم‌ترین آثار در این حوزه به شمار می‌آید. گر، در این کتاب، به دلایل شکل‌گیری خشونت سیاسی را بررسی کرده و مدلی تحلیلی برای تبیین شورش ارائه می‌دهد که به

«محرومیت نسبی» مشهور است. این مفهوم نوین را «اولین بار در دهه ۱۹۴۰، نویسندگان کتاب سرباز آمریکایی به کار بردند. آن‌ها از این مفهوم برای نشان دادن احساسات فردی استفاده می‌کنند که فاقد منزلت یا شرایطی است که به اعتقاد خودش باید داشته باشد» (گر، ۱۳۹۹: ۴۷). پدید آمدن مانع در مسیر دستیابی افراد به خواسته‌هایشان می‌تواند منجر به ایجاد احساس محرومیت نسبی در آن‌ها شود. این احساس «به عنوان برداشت بازیگران از وجود اختلاف میان انتظارات ارزشی و توانایی‌های ارزشی‌شان تعریف می‌شود. انتظارات ارزشی، کالاها و شرایط زندگی‌ای هستند که مردم خود را مستحق آنها می‌دانند. توانایی‌های ارزشی کالا و شرایطی هستند که آنها فکر می‌کنند عملاً توانایی کسب و حفظ آن‌ها را دارند» (همان: ۴۷).

گر، معتقد است سه فرض اساسی درباره ریشه‌های پرخاشگری در انسان وجود دارد؛ «اینکه پرخاش‌جویی صرفاً امری غریزی است، اینکه صرفاً اکتسابی است یا اینکه پاسخی ذاتی است که سرخوردگی آن را فعال می‌کند. در اکثر رهیافت‌های نظری مربوط به درگیری‌های داخلی در کشورها که فاقد هر گونه بنیان انگیزشی آشکار هستند، یکی از این فرض‌ها وجود دارد» (همان: ۵۴). در چارچوب نظری او، احساس محرومیت نسبی مهم‌ترین عامل ایجاد سرخوردگی و خشم اجتماعی است؛ احساسی که می‌تواند زمینه‌ساز بروز رفتارهای اعتراضی و خشونت‌آمیز شود.

گر سه نوع اصلی از محرومیت نسبی را از یکدیگر متمایز می‌کند. نخستین نوع، محرومیت نزولی است که «انسان‌ها در چنین اوضاع و احوالی، به دلیل از دست دادن آنچه زمانی داشتند یا فکر می‌کردند می‌توانند داشته باشند خشمگین هستند و با مراجعه به وضعیت خود در گذشته، احساس محرومیت نسبی می‌کنند» (همان: ۶۹). این نوع محرومیت نقش بسزایی در وقوع شورش‌های سیاسی دارد تا جایی که «تعدادی از نظریه‌پردازان تمام یا بخشی از خشونت سیاسی را ناشی از محرومیت نزولی می‌دانند» (همان: ۶۹). نوع دوم محرومیت ناشی از بلندپروازی است «که در آن افزایش انتظارات ارزشی انسان‌ها بدون تغییر ملازمی در موقعیت یا پتانسیل ارزشی (آنها) است» (همان: ۷۲) و محرومیت صعودی سومین نوع محرومیت است که «در آن بهبود طولانی مدت و کم و بیش پیوسته وضعیت ارزشی مردم، انتظاراتی را درباره استمرار این بهبود پدید می‌آورد. اگر توانایی‌های ارزشی پس از دوره‌ای از بهبود ثابت بماند یا کاهش پذیرد، محرومیت نسبی صعودی یا پیش‌رونده حاصل می‌آید» (همان: ۷۴). گر همچنین عوامل مختلفی همچون تبعیض اقتصادی در جامعه، تبعیض سیاسی، ظرفیت تجزیه طلبی، شکاف‌های مذهبی، وابستگی به سرمایه‌گذاری، محرومیت از تحصیل و فرصت‌های توسعه را از زمینه‌های مهم شکل‌گیری این نوع محرومیت می‌داند.

در این چارچوب نظری، کاربست نظریه محرومیت نسبی در تحلیل متون ادبی می‌تواند به روشن شدن زمینه‌های اجتماعی و روانی شکل‌گیری گفتمان‌های اعتراضی در ادبیات کمک کند. بر اساس این

رویکرد، آثار ادبی تنها متونی زیبایی‌شناختی نیستند، بلکه بازتابی از تجربه‌های تاریخی، اجتماعی و ذهنی نویسنده و جامعه او به شمار می‌آیند. از این رو، هنگامی که احساس محرومیت نسبی با ادراک بی‌عدالتی و انسداد راه‌های جبران همراه شود، امکان دارد در قالب‌های مختلفی از اعتراض و انتقاد در زبان ادبی بازتاب یابد.

در ادبیات، این واکنش غالباً نه در قالب کنش فیزیکی، بلکه در سطح زبان و گفتمان نمود پیدا می‌کند. شاعر با بهره‌گیری از ابزارهای بلاغی همچون هجو، طعن، اغراق، تصویرهای خشن و واژگان تند، احساس خشم و نارضایتی ناشی از محرومیت را در قالبی زبانی بازنمایی می‌کند. از این منظر، خشونت کلامی را می‌توان واکنشی نمادین به شرایط ناعادلانه اجتماعی و سیاسی دانست. بر همین اساس، بسیاری از ساختارهای زبانی تند و انتقادی در شعر عبدالله البردونی را می‌توان بازتاب احساس محرومیت نسبی و نارضایتی اجتماعی دانست؛ احساسی که در بستر واقعیت‌های تاریخی و اجتماعی یمن و جهان عرب شکل گرفته و در زبان شاعرانه او به صورت گفتمان اعتراض و نقد اجتماعی تجلی یافته است.

۳. بحث و بررسی

۳-۱. زمینه‌های ایجاد خشونت کلامی و چگونگی بازتاب آن در شعر البردونی

۳-۱-۱. محرومیت و نارضایتی سیاسی

دوران حیات البردونی با یکی از تاریک‌ترین و پراشوب‌ترین مقاطع تاریخ یمن و جهان عرب همزمان شده بود. ضعف مفرط و سوءمدیریت حکام عرب در کنار سلسله جنگ‌های داخلی و خارجی، فضایی مملو از ظلم و بی‌عدالتی را پدید آورد که البردونی هرگز آن را تاب نیاورد. او در قامت شاعری متعهد و روشنگر، رسالت خویش را مبارزه با ظلم و بی‌عدالتی دانست و سروده‌هایش را به سلاحی برای انتقاد از حکام طغیانگر و نظام استبدادی حاکم تبدیل کرد. البردونی حاکمان را بردگان هوا و هوس می‌خواند که اسیر مال و ثروت‌اند و با ظلم و ستم بر جامعه فرمان می‌رانند:

عَبِيدُ الْهَوَىٰ يَحْكُمُونَ الْبِلَادَ وَيَحْكُمُهُمْ كُلُّهُمْ دِرْهَمٌ

(البردونی، ۲۰۰۹م، ج: ۱، ۲۴۰)

ترجمه: بردگان هوا و هوس بر کشور حکمرانی می‌کنند و بر همه آن‌ها درهمی حاکم است. کاربست ترکیب «عَبِيدُ الْهَوَىٰ» برای اشاره به حاکمان، انتخابی واژگانی و هدفمند است که افزون بر برجسته‌کردن ناتوانی آنان در حکمرانی عقلانی، جایگاهشان را از مقام حاکم مقتدر به مرتبه «بندگی» پایین می‌آورد و بدین‌وسیله موقعیت آنان را در سلسله‌مراتب قدرت به چالش می‌کشد. این تعبیر صرفاً بیانگر نارضایتی سیاسی نیست، بلکه نوعی برچسب‌گذاری تحقیرآمیز است که حاکمان را فاقد خرد

سیاسی و اسیر امیال نفسانی معرفی می‌کند و از این طریق شأن اخلاقی و سیاسی آنان را مخدوش می‌سازد. از این رو، این ترکیب نمونه‌ای روشن از گذار زبان شاعر از نقد سیاسی متعارف به بیانی طعن‌آمیز و تحقیرگرانه است؛ بیانی که در چارچوب مفهومی «خشونت کلامی» قابل تحلیل است. افزون بر این، تعبیر «حکمرانی درهم بر آنان» نیز استعاره‌ای کنایه‌آمیز از سلطه فساد مالی و زوال ارزش‌های اخلاقی در ساختار قدرت است؛ وضعیتی که در آن، امیال مادی و منافع شخصی جایگزین اصول عدالت و تدبیر در اداره امور شده است.

البردونی در ادامه، پرده از رفتارهای غیراخلاقی حاکمان برمی‌دارد و نفوذ امیال شخصی در تصمیمات سیاسی‌شان را افشا می‌کند. او شهوت سیری‌ناپذیر را عامل اصلی انحراف آن‌ها معرفی می‌کند:

وَتَقْتَادُهُمْ شَهْوَةٌ لَاتَنَامُ وَهُمْ فِي جَهَالَتِهِمْ نُومٌ
(البردونی، ۲۰۰۹م، ج: ۱: ۲۴۰)

ترجمه: شهوتی که هرگز نمی‌خوابد آنان را به دنبال خود می‌کشد و آنان در نادانی خود خفته‌اند. یکی از قوی‌ترین نمودهای خشونت کلامی البردونی، در نقد او از سرکوب و کشتار آزادی‌خواهان و بنا شدن قدرت بر خون مردم بی‌گناه است. او با یک استعاره تکان‌دهنده، ماهیت واقعی قصرهای قدرت را برملا می‌سازد:

أَقَامُوا قُصُوراً مَدَامِيكُهَا لَحُومُ الْجَمَاهِيرِ وَالْأَعْظُمُ
(همان: ۲۳۷)

ترجمه: قصرهایی بنا کردند که خشت‌هایش، گوشت و استخوان‌های ملت و مردم است. استفاده از «گوشت و استخوان‌های ملت» به‌عنوان مصالح ساخت قصرها، تصویری تکان‌دهنده از ماهیت قدرت سیاسی را ارائه می‌دهد. در این تصویر، بنای شکوه‌مند حاکمان نه بر پایه عدالت و مشروعیت، بلکه بر ویرانی جسم و جان مردم استوار شده است. بدین‌سان شاعر با پیوند دادن شکوه ظاهری قدرت به پیکر رنج‌دیده مردم، ریشه‌های ثروت و اقتدار حاکمان را در بهره‌کشی و فرسایش تدریجی جامعه آشکار می‌سازد. در واقع، تصویرسازی البردونی، از مرز یک استعاره متعارف فراتر می‌رود. او با بهره‌گیری از ایماژهای بدنمند و حتی گروتسک، فضایی معنایی و تکان‌دهنده می‌آفریند که در آن بدن انسان به ماده خام قدرت سیاسی تبدیل می‌شود. چنین تصویری از منظر زبان‌شناسی اجتماعی مصداقی از «خشونت کلامی» است؛ زیرا واژگان در اینجا تنها کارکرد ارجاعی ندارند، بلکه نقشی تهاجمی و افشاگرانه می‌یابند. شاعر با ترسیم حاکمان در هیئت موجوداتی خون‌خوار که شکوهشان بر بقایای جسمانی مردم بنا شده است، تلاش می‌کند مشروعیت اخلاقی آنان را در ذهن مخاطب فروبریزد و تصویر اقتدارشان را به شکلی بنیادین تضعیف کند.

شعر این ادیب، تصویرگر انبوهی از کشته‌ها و قربانیانی است که در راه آزادی‌خواهی، آرمان‌ها و اعتقادات خود جان فدا می‌کنند. در واقع وی از بی‌عدالتی و ظلم حاکمان که باعث وقوع این تراژدی‌ها شده، به شدت انتقاد می‌کند:

یا سبتمبر، قُلْ لَأَكْتُوبُ
كُلُّ مَنَّا أَمْسَى فِي قَبْرِ
(البردونی، ۲۰۰۹م، ج ۲: ۹۰۵)

ترجمه: ای ماه سپتامبر به ماه اکتبر بگو: همه ما در قبر شدیم.
عبارت «كُلُّ مَنَّا أَمْسَى فِي قَبْرِ» یک اغراق کلامی است که بر گستردگی بی‌سابقه مرگ و میر و از دست رفتن امید تأکید می‌کند، به گونه‌ای که حس محرومیت فراگیر از حیات و آزادی را به خواننده منتقل می‌نماید. در ادامه، البردونی با تصویرسازی از فشرده‌گی قبرها، به شکلی دردناک، بی‌شمار بودن قربانیان را نمایان می‌سازد:

بَيْنَ الْقَبْرَيْنِ، نَحْوَ الشَّبْرَيْنِ
أَثْرَى الْحَفَّارِ أَطَالَ الشَّبْرُ
(همان: ۹۰۵)

ترجمه: بین دو قبر به فاصله دو و جب است آیا گورکنی را می‌بینی که بتواند این فاصله را زیاد کند.
تجربه شخصی البردونی از زندان نیز به یک گفت‌وگو اعتراضی تبدیل شد و موجی از خشم و نارضایتی را در دل البردونی برمی‌انگیزد. وی در سال ۱۹۴۸ به دلیل سرودن شعری در هجو امام احمد، پادشاه وقت یمن، به زندان افتاد و یک دوره نه‌ماهه را در این شرایط سخت گذراند:

هَدَّنِي السَّجْنَ وَأَدْمَى الْقَيْدُ سَاقِي
فَتَعَايَيْتُ بِجُرْحِي وَوِثَاقِي
(همان: ۳۶۳)

ترجمه: زندان مرا خسته کرد و زنجیر پایم را مجروح ساخت، پس با زخم و بند خود زندگی کردم.
جان‌بخشی به زندان و زنجیر که به ترتیب افعال «هَدَّنِي» و «أَدْمَى» را به خود می‌گیرند، نشان‌دهنده ماهیت فعال و آزاردهنده ظلم است. این تجربه تلخ به منبعی الهام بخش برای او تبدیل شد چنان‌که با زبانی واضح، از دردها و سختی‌هایش در بند سخن می‌گوید. اشعارش، دردهای بی‌پایان ناشی از ظلم و ستم و نقش جانکاهی از رنج و نومیدی در دوران اسارت را ترسیم می‌کنند. شب‌های زندان برای شاعر به نمادی از ناامیدی و غم تبدیل شده‌اند و سینه‌اش که به آرامگاه غصه‌ها و نگرانی‌ها تبدیل شده، نشان می‌دهد که او چگونه با بار سنگین رنج‌ها دست و پنجه نرم می‌کند:

نَزَلْتُ لِيَالِي السَّجْنَ بَيْنَ جَوَانِحِي
فَحَمَلْتُ صَدْرِي لِلْهَمُومِ ضَرِيحًا
(البردونی، ۲۰۰۹م، ج ۱: ۱۶۰)

ترجمه: شب‌های زندان در درونم جا خوش کردند تا آنجا که سینه‌ام را مقبره غم و اندوه گردانیدم.

البردونی به عنوان یک شاعر سیاسی، این تجربه تلخ را به ابزاری برای انتقاد از حکام تبدیل کرده و معتقد است ظلم و ستم در نهایت از سرزمینش رخت برمی‌بندد و روزی فرامی‌رسد که هر ظالمی نابود خواهد شد:

سوف یفنی کلّ قیدٍ وقُوی کلّ سفّاحٍ، وَعِطْرُ الجرحِ باقی
(همان: ۱۶۰)

ترجمه: حتما روزی این غل و زنجیر و قدرت هر حاکم خون‌ریزی فانی خواهد شد و عطر زخم باقی خواهد ماند.

شکست ننگین سال ۱۹۶۷، ضربه‌ای سهمگین بر پیکر جامعه عرب وارد کرد. پس از این رویداد دردناک، شاعران و نویسندگان به انتقاد از سران سیاسی و نظامی خویش پرداختند. این خشم در اشعار عبدالله البردونی، به اوج خود رسیده و شاعر با لحنی گزنده علیه سران عرب شورش و آن‌ها را ناکارآمد وصف می‌کند؛ کسانی که نه تنها قادر به تحقق وعده‌های خود نبودند بلکه در مقابله با بحران‌ها و دفاع از سرزمین و مردم خود نیز ناتوان ماندند:

حُكَّامُنَا اِنْ تَصَدَّوْا لِلْحَمَى اقْتَحَمُوا وَاِنْ تَصَدَّیْ لَهٗ الْمُسْتَعْمَرُ اَنْسَجَبُوا
هُمُ یَفْرَشُوْنَ لَجِیْشِ الْغَزْوِ اَعْيُنُهُمْ وَاِیْدَعُوْنَ وُثُوْبًا قَبْلَ اَنْ یَثْبُوَا
(همان: ۵۹۶)

ترجمه: حاکمان ما تنها در مصاف با مردمان، دشوار و سخت، می‌رزمدند و اگر استعمارگر به مقابله با او برخیزد، عقب‌نشینی می‌کنند. آنان چشمان خود را فرش سپاه دشمن می‌کنند و پیش از آن‌که دست به کار بزرگی بزنند ادعای آن را می‌کنند بدون آن‌که آن کار را انجام دهند.

این ابیات سرشار از کنایه و طعنه است. تضاد رفتاری میان پیشروی در برابر مردم و عقب‌نشینی در برابر استعمارگر به وضوح دوگانگی استانداردها و فقدان شجاعت حاکمان را به تصویر می‌کشد. فرش کردن چشمان برای سپاه دشمن نیز یک استعاره غلوآمیز و تکان‌دهنده است که نهایت ذلت، خیانت و همدستی با دشمن را بیان می‌کند.

خشونت کلامی در دیوان البردونی، صرفاً بازتاب مستقیم محرومیت‌های اجتماعی نیست، بلکه کاربردی زیبایی‌شناختی نیز دارد. البردونی با درک ظرفیت‌های زبان شعری، از ایمازهای خشن برای تخریب نمادین اقتدار حاکمان بهره می‌برد. در واقع، زبان شعری با ویژگی‌هایی چون فشرده‌گی، ضربات کلامی شاعر را برنده‌تر می‌کند. او به جای استفاده از زبانی صریح (مانند بیانیه‌های سیاسی)، از زبان شعر بهره می‌گیرد تا مخاطب را تحت تأثیر قرار دهد و از این طریق، ناعادلانه بودن وضعیت موجود را برجسته سازد. بر این اساس، خشونت کلامی در شعر البردونی به نوعی هنر اعتراضی تبدیل می‌شود که هدف آن آشکار ساختن ضعف و بی‌پایگی قدرت حاکمان است. او در بخشی از اشعار خود، به نقد

مردم عرب و حاکمان می‌پردازد و آن‌ها را در میدان فوتبال، قهرمانانی شجاع و در میدان جنگ، افرادی بزدل معرفی می‌کند. شاعر با استفاده از کنایه، حقیقت تلخی را متذکر می‌شود و آن این است که در زمان‌هایی که ضرورتی در کار نیست، مردم عرب با روحیه‌ای قهرمانانه جلوه می‌کنند اما در مواقع جنگ و بحران، ترسوترین انسان‌ها هستند:

نحن في اللهو أقوياء وفي الحروب مسخرة
 إننا أجبن الوری عندما الحرب مُسَعَره
 نحن أبطال يعرب عندما نلعب الكرة
 (البردوني، ۲۰۰۹م، ج: ۱، ۱۰۳۰)

ترجمه: ما در بازی و لهو و لعب قوی و در نبردها بازیچه هستیم. هنگامی که جنگ شعله‌ور است ما ترسوترین انسان‌ها هستیم. ما قهرمانان عرب هستیم هنگامی که فوتبال بازی می‌کنیم.

او ادعای حاکمان که همواره خود را به عنوان نمایندگان و صاحبان افکار عمومی معرفی می‌کنند، به سخره می‌گیرد. البردونی معتقد است این افراد، با نیرنگ‌های فریبنده و وعده‌های توخالی، خود را الگوهای فکری جامعه جا می‌زنند، اما حقیقت آن است که در پس این ادعاها، نقاب شرارت و خودخواهی پنهان شده است. آن‌ها، به عنوان ابزارهای فساد و نابرابری، تنها در پی حفظ منافع خویش هستند و در این مسیر، استقلال و کرامت انسانی را به زیر پا می‌گذارند:

أَكَاذُ أَسْحَرُ مِنْهُمْ ثُمَّ تُضْحِكُنِي دَعَوَاهُمْ أَنَّهُمْ أَصْحَابُ أَفْكَارٍ
 الْإِكْلُونُ جِرَاحُ الشَّعْبِ نُخِرُونَا ثِيَابُهُمْ أَنَّهُمْ آلَاتُ أَشْرَارٍ
 (همان: ۳۳۴)

ترجمه: نزدیک است که آن‌ها را مسخره کنم سپس ادعای آن‌ها، که صاحبان افکار هستند، مرا می‌خندانند. خورندگان زخم مردم، لباس‌هایشان به ما خبر می‌دهند که آنان ابزار شرارت هستند.

او سردمداران را افرادی نادان و بی‌کفایت می‌داند که شایستگی جایگاه خود را ندارند؛ البردونی، به وضوح به نقد حاکمان می‌پردازد و از آنان به عنوان افرادی یاد می‌کند که نه تنها توانایی اداره و مدیریت کشور را ندارند، بلکه با استفاده از عناوین و القاب، سعی در پنهان کردن ضعف‌ها و نواقص خود دارند. به عبارتی، این افراد تلاش می‌کنند تا با برجسب‌های توخالی و یا القابی که برای خود می‌سازند، چهره‌ای قوی و توانمند از خود نمایش دهند، در حالی که حقیقت چیز دیگری است؛ آنان در واقع ننگ و عیب خود را با عناوینی بی‌پایه می‌پوشانند:

يَشْرُونَ بِالذَّلِّ الْقَابَا تُسْتَرُّهُمْ لَكِنَّهُمْ يَسْتَرُونَ الْعَارَ بِالْعَارِ
 (البردوني، ۲۰۰۹م، ج: ۱، ۳۳۵)

ترجمه: با پستی، عناوین و القابی را می‌خرند (که بی‌کفایتی) آنها را می‌پوشاند، اما آنها ننگ و عار را با ننگ و عار می‌پوشانند.

البردونی، معتقد است که حاکمان تحت فرمان استعمارگران هستند و به عنوان ابزارهایی در دست قدرت‌های بیرونی عمل می‌کنند و در این راستا، کارایی و مؤلفه‌های اصلی استقلال و خودکفایی را از دست می‌دهند. تصویر تسبیح در دست ساحر، نمادی قدرتمند از کنترل و بازیچه شدن است و به این نکته اشاره دارد که چگونه حرکات و تصمیمات آن‌ها، تحت تأثیر نیروهای خارجی است و خود اراده‌ای در این میان ندارند. این نوع انتقاد نشان‌دهنده یک آگاهی اجتماعی و فرهنگی از واقعیت‌های تلخ موجود در جامعه است و می‌تواند به عنوان یک دعوت به واکنش جمعی علیه ظلم و بی‌عدالتی تلقی شود:

تَحْسُهُمْ فِي يَدِ الْمُسْتَعْمِرِينَ كَمَا
تَحْسُ مِسْبَحَةً فِي كَفِّ سَحَّارٍ
(همان: ۳۳۵)

ترجمه: آنان را بازیچه دست استعمارگران می‌بینی، همانطور که تسبیحی در دست ساحری می‌بینی. محرومیت و نارضایتی سیاسی در اندیشه شاعر که ناشی از ظلم و ستم حاکمان، قتل و کشتار مبارزان، زندانی کردن صاحبان اندیشه و شکست اعراب در جنگ شش روزه است، سبب شد که شاعر به یادآوری شکوه گذشته پردازد و با مقایسه جلال پیشین با وضع اسفبار کنونی همگان را نسبت به مجد و افتخارات دیرین آگاه و بیدار سازد. این موضوع همان چیزی است که رابرات گر از آن به «محرومیت نزولی» یاد می‌کند و گویای سقوط و انحطاط دردناک وطنی است که زمانی مهد عظمت و اندیشه بوده و اینک به حضيض ذلت و خواری افتاده است:

وَأَعُوذُ أَسْأَلُ جَلْقًا عَنْ عَهْدِهَا
«بِأَمِيَّةٍ» وَبِفَتْحِهَا الْغَلَابِ
صَوْرٌ مِنَ الْمَاضِي تَهَامِسُ خَاطِرِي
كَتَهَامِسِ الْعُشَّاقِ بِالْأَهْدَابِ
(همان: ۲۵۴)

ترجمه: و باز می‌گردم و از جلق از دورانش در عهد بنی‌امیه و از فتح پیروزمندانه‌اش می‌پرسم. تصاویری از گذشته در خاطر من نجوا می‌کند همچون نجوای عاشقان با پلک‌ها.

۳-۱-۲. محرومیت و نارضایتی اقتصادی

فقر گسترده و محرومیت اقتصادی در یمن و جامعه عرب، از بنیادی‌ترین عوامل شکل‌گیری نارضایتی و خشونت کلامی در شعر البردونی به شمار می‌آید. در شعر او، تصویر پیرمردی تهیدست از سرزمین یمن نقش می‌بندد که همچون آینه‌ای، تلخی و بی‌رحمی فقر موجود در جامعه را به تصویر می‌کشد. این پیرمرد، تمثیلی است از جامعه‌ای که کرامت انسانی در آن فرسوده و امید جمعی از میان رفته است و ما را به عمق وضعیتی سوق می‌دهد که جامعه با آن دست و پنجه نرم می‌کند:

مررتُ بشيخِ أصفَرِ العقلِ واليَدِ
يدبُّ على ظهرِ الطريقِ ويجتدي

يَمْدُ الْيَدَ الصَّفْرَا إِلَى كُلِّ عَابِرٍ وَلَمْ يَجْنِ إِلَّا الْيَأْسَ مِنْ مَدَّةِ الْيَدِ
(البردونی، ۲۰۰۹م، ج: ۱، ۹۶)

ترجمه: از کنار پیرمرد جاهل و تهیدستی گذشتم خرامان خرامان راه می‌رفت و کمک می‌خواست. دست نیاز به سوی هر فرد عابری دراز می‌کرد و از دراز کردن دست چیزی جز ناامیدی و یأس به دست نمی‌آورد.

در بخشی دیگر، البردونی با تشبیه تکان‌دهنده، خانه‌های نیازمندان را به قبرستان تشبیه می‌کند، تا عمق فقر و محرومیت حاکم بر جامعه را آشکار سازد. در این شرایط، اگرچه حیات جسمانی همچنان ادامه دارد، ولی روح امید و امکان زیستن در سایه نیاز و گرسنگی خاموش شده است. شاعر با بهره‌گیری از ترکیبات وصفی سنگین و تقابلهای تصویری، فضای تیره و رنج‌آلود زیست طبقه فرودست را بازسازی می‌کند:

هذي البيوتُ الجائحاتُ إزائي لَيْلٌ مِنَ الْحِرَانِ وَالْإِدْجَاءِ
من للبيوتِ الهاداتِ كأنها فَوْقَ الْحَيَاةِ مَقَابِرُ الْأَحْيَاءِ
(همان: ۸۹)

ترجمه: این خانه‌های زانورده در مقابل من برایم بسان شبی از محرومیت و تاریکی است. چه کسی این خانه‌های ویران را که به قبرستانی می‌ماند، آباد می‌کند؟

تشبیه خانه‌ها به قبرستان زندگان در این بیت صرفاً آرایه‌ای برای بیان رنج نیست؛ بلکه ساختاری پارادوکسیکال می‌آفریند که در آن زندگی ظاهری با نوعی مرگ اجتماعی و انسانی درهم می‌آمیزد. چنین تصویری در بافتار اعتراضی شعر البردونی، کارکردی فراتر از توصیف پیدا می‌کند و به نوعی کنش گفتاری اتهام‌آمیز بدل می‌شود. شاعر با «گورستان‌نگاری» فضای زیست محرومان، به‌طور ضمنی بانیان وضع موجود را به مرگ‌آفرینی اجتماعی متهم می‌کند. از این منظر، واژه‌گزینی او تنها بیانگر رنج نیست، بلکه به ابزاری برای تخریب نمادین ساختار قدرت تبدیل می‌شود؛ امری که یکی از جلوه‌های بارز خشونت کلامی در شعر اعتراضی البردونی به شمار می‌آید و در عین حال بازتابی از احساس محرومیت عمیقی است که در سطح جامعه تجربه می‌شود.

در ادامه، شاعر وضعیت روانی ساکنان این خانه‌ها را با تأکید بر تنش میان رؤیا و واقعیت، به شکل رقت‌انگیزی توصیف می‌کند. آنان با آرزوی دستیابی به غذایی اندک به خواب می‌روند و آرزویشان تنها در خواب برآورده می‌شود. گویی این خانه‌ها به زندانی می‌ماند که روح و جان ساکنان خود را در برگرفته است:

تغفو على حُلْمِ الرغيفِ ولم تجدُ إِلَّا خَيْالاً مِنْهُ فِي الْإِغْفَاءِ
وتضُمُّ أَشْبَاحَ الْجِياعِ كأنها سَجَنٌ يَضُمُّ جَوَانِحَ السَّجَنَاءِ

(البردونی، ۲۰۰۹م، ج: ۱، ۸۹)

ترجمه: ساکنان این خانه‌ها با رویای خرده نانی بخواب می‌روند و آن را تنها در خواب می‌یابند و خانه‌ها همچون زندانی که روح و جان زندانیان را در برگرفته است جان گرسنگان را در میان گرفته است.

البردونی، در لایه‌ای دیگر از زبان شعری خود، ضمن اشاره به گرسنگی موجود در جامعه، به نکوهش حاکمانی می‌پردازد که خود به دست مردم به سروری رسیده‌اند و اینک از هیچ ظلم و ستمی روی گردان نیستند و با بی‌رحمی بر جان و مال مردم تسلط می‌یابند:

فَجُعْنَا لِيكَتَّظَّ جَلَادُنَا وَيَطْغَى، وَنَسَى بَأْنَا نَجُوعًا!

(همان: ۵۲۴)

ترجمه: چه بس که گرسنه ماندیم تا جلادمان شکم خود را انباشته کند و گردن فرازی نماید و ما همچنان فراموش می‌کنیم که گرسنه هستیم.

رابرت گر در نظریه محرومیت نسبی بر این باور است که «رسیدن به موقعیت‌های بالای اقتصادی برای افراد، مطلوب است و چون آنان در مقایسه خود با افرادی که این موفقیت را به دست آوردند، فاصله‌ای مشاهده می‌کنند، احساس محرومیت نسبی می‌کنند» (گر، ۱۳۹۴: ۷۹). در بافت جوامع عربی و به‌ویژه یمن، این شکاف به صورت ناهنجاری‌های اقتصادی، تبعیض طبقاتی و تمرکز ثروت در دست اقلیت حاکم نمود یافته است. البردونی این نابرابری را در سطحی عینی و زبانی آشکار می‌سازد. او در بیت زیر جامعه را به دو گروه اقلیتی برخوردار از وفور نعمت و اکثریتی محروم از حداقل‌های زندگی تقسیم می‌کند:

في الناس من أرزاقه الألاف أو أعلى وقوم ما لهم أوراق

(همان: ۱۴۴)

ترجمه: در میان مردم کسانی هستند که هزاران نعمت و یا بیشتر دارند و گروهی نیز هستند که هیچ رزق و روزی ندارند.

شاعر در ادامه، برای تشدید بار عاطفی شعر، تجربه‌ای شخصی را به سطح اجتماعی ارتقا می‌دهد. او خود را در برابر برادری برخوردار قرار می‌دهد تا تصویری استعاری از شکاف طبقاتی را بسازد:

هذا أخی یزوی وأظما لیس لی فی النهر لا حق ولا استحقاق

(البردونی، ۲۰۰۹م، ج: ۱، ۱۴۴)

ترجمه: این برادرم است که سیراب می‌شود و در حالی که من تشنه‌ام و برای من در رودخانه، سهم و حق و حقوقی نیست.

بدین ترتیب، تجربه شخصی شاعر به نمادی اجتماعی بدل می‌شود؛ تجربه‌ای که از دل آن خشونت کلامی، به عنوان نوعی مقاومت نمادین، سر برمی‌آورد. در این چارچوب، زبان البردونی دیگر صرفاً ابزار بیان احساس نیست، بلکه ابزار نقد ساختارهای نابرابری و سلطه است. این زبان خشمگین و گزنده، پژواکی از وضعیت روانی جامعه‌ای است که در آن فقر و قدرت در تقابل قرار گرفته‌اند:

لماذا لي الجوعُ والقصفُ لك؟ يناشدني الجوعُ أن أسألك

(همان: ۲۱۶)

ترجمه: چرا همواره سهم من گرسنگی و سهم تو سرکوب است؟ گرسنگی از من می‌خواهد تا از تو

بپرسم.

شاعر زمامدارانی را که با تکیه بر قدرت، دسترنج کشاورزان و زحمت‌کشان را به یغما می‌برند، به شدت محکوم می‌کند. این استثمار اقتصادی، که در آن ثروت حاصل از کار یک طبقه صرف طبقه دیگر می‌شود، زمینه‌ساز اعتراض بنیادین شاعر می‌گردد:

وأغرسُ حقلِي فتجنِيهِ أَنْتَ وَتُسْكُرُ مِنْ عَرْقِي مِنْجَلْكَ

لماذا؟ وفي قبضتِكَ الكنوزُ تَمُدُّ إِلَي لِقْمَتِي أَنْمُلْكَ

(همان: ۲۱۶)

ترجمه: من زمینم را کشت می‌کنم و تو محصول آن را برداشت می‌کنی و داس تو با عرق من سیراب و مست می‌شود. به راستی چرا؟ در حالی که در دست‌های تو گنج‌هاست، دستت را به قوت من دراز می‌کنی.

محرومیت اقتصادی، با جلوه‌هایی چون فقر فراگیر، شکاف عمیق طبقاتی و غارت منابع ملی توسط بیگانگان، زمینه‌ساز حسرت و اندوه عمیقی در دل البردونی شد. او با حسرتی جانکاه به گذشته پرشکوه و تمدن رفیع عربی چشم دوخت؛ دورانی که ملت او در اوج عزت و اقتدار قرار داشت اما فرجام این تمدن، یعنی سقوط به ورطه سرافکنده‌گی و خواری، او را به شدت متأثر کرد. این تجربه، مصداق بارز «محرومیت نزولی» است، مفهومی که که گر آن را یکی از عوامل اصلی خشونت سیاسی می‌داند؛ ملتی که روزی کاخ‌های بلند و باشکوه می‌ساخت و در اوج تمدن و پیشرفت می‌زیست، اکنون در چنگال گرسنگی و فقر گرفتار آمده است:

ذَكَرَهُ بِالتَّارِيخِ وَادَّكُرَ أَنَّهُ شَعْبُ الْحَضَارَةِ مُشْرِقُ الْأَحْسَابِ

صَنَعَ الْحَضَارَةَ وَالْعَوَالِمَ نَوْمًا وَالذَّهْرُ طِفْلٌ فِي مَهْوِدِ تَرَابٍ

وَمَشَى عَلَى فَمِّ الدُّهُورِ إِلَى الْعُلَا وَبَنَى الصُّرُوحَ عَلَى رَبَى الْأَحْقَابِ

(البردونی، ۲۰۰۹م، ج: ۱، ۲۵۶-)

(۲۵۵)

ترجمه: تاریخش را به یادش آور و به او خاطر نشان کن که ملتی باتمدن و دارای نیاکانی درخشان است. در زمانی تمدن خود را ساخت که همه جهانیان در خواب بودند و روزگار چونان کودکی در گهواره خفته بود. و بر تارک روزگاران به سوی کمالات اوج گرفت و بر بلندای روزگاران قصرها و کاخ‌هایی باشکوه بنا نهاد.

این تضاد فاحش میان اوج تاریخی و حسیض کنونی، موجبات سرخوردگی عمیق‌تر شاعر را فراهم می‌آورد. مقایسه مداوم گذشته مجد و عظمت با حال مقهور و فقیر، حس از دست دادن را تقویت کرده است و نارضایتی را از سطح معیشت به سطح هویت جمعی تعمیم می‌دهد. این انقباض هویتی، نیروی محرکه‌ای مضاعف برای شورش کلامی و جست‌وجوی بی‌امان عدالت در شعر البردونی ایجاد می‌کند.

۳-۱-۳. محرومیت و نارضایتی اجتماعی

یکی دیگر از محورهای اصلی اعتراض شاعر، تمرکز بر موضوع ناهنجاری‌های اجتماعی و فساد اخلاقی است. البردونی با بیانی صریح و گزنده، علیه هوسرانی قیام می‌کند و این بحران را نه تنها به عنوان یک مشکل فردی، بلکه شکافی بنیادین در جامعه عربی می‌داند که ساختار آن را تهدید می‌کند:

لیس فی‌ناتقدمی سوی الفخذ والشَّره

(همان: ۱۰۳۱)

ترجمه: در هیچ چیز پیشرفت حاصل نمی‌کنیم مگر در شکم‌بارگی.

این انحطاط مادی همواره با غفلت نهادهای حکومتی در اجرای عدالت فردی و اجتماعی همراه است. شعر البردونی همچون فریادی رسا، سکوت را در برابر این بی‌عدالتی می‌شکند. او از حکومتی سخن می‌گوید که از هر گونه شفقت و رعایت حقوق شهروندان عاری است:

ترجمه: حکومت «أجواخ» با ما مهربانی نمی‌کنند و عدالت را نمی‌شناسند و به رعایت حقوق و خواسته‌ها اهتمام نمی‌ورزد.

در فضایی که عدالت اجتماعی به فراموشی سپرده شده و صدای گروه‌های آسیب‌پذیر نادیده گرفته می‌شود، خشونت کلامی به عنوان زاییده ناکامی‌های دردآور در شعر البردونی نمایان می‌شود. در قصیده «یقظهُ الصحراء»، شاعر با خطاب قرار دادن پیامبر اکرم (ص)، ظلمی را به تصویر می‌کشد که حتی عدالت را نیز قربانی می‌کند:

قُمْ تَجِدْ فِي الْكُوْنِ ظُلْمًا مُحْدَثًا قَتَلَ الْعَدْلَ وَبِاسْمِ الْعَدْلِ قَامَا

(البردونی، ۲۰۰۹م، ج: ۱، ۶۳)

ترجمه: برخیز تا ظلم تازه‌ای را در این جهان ببینی. ظلمی که عدالت را می‌کشد و به نام عدالت حکومت می‌کند.

این بیت به صراحت، ریاکاری ساختاری را هدف می‌گیرد؛ حکومتی که با نام عدالت، ظلم را نمایندگی می‌کند. البردونی در ادامه به نکوهش زمامداران می‌پردازد و به وضوح از مال‌اندوزی‌های بی‌حد و مرز آن‌ها سخن می‌گوید و با زبان تند و بی‌پروا، به زشتی‌های اجتماعی چون رشوه‌گیری، اختلاس و دزدی اشاره می‌کند. شاعر نشان می‌دهد که چگونه این افراد، حتی از مستضعفان نیز رشوه و مال حرام می‌ستانند:

فهم یقتنون ألوفاً الألوفاً و یُعطیهم الرشوة المعدم

(همان: ۲۳۷)

ترجمه: پس آن‌ها هزاران اندر هزار را می‌اندوزند و با این حال افراد تهیدست به ناچار به آن‌ها رشوه می‌دهند.

برای برجسته‌سازی این تمایل ذاتی به تباهی، شاعر از تمثیل مگس استفاده می‌کند که به‌طور غریزی به سمت آلودگی کشیده می‌شود:

ومطعمهم رشوةً والذبابُ أکولُ إذا خبثَ المطعم

(همان: ۲۳۸)

ترجمه: غذایشان رشوه است و مگس اگر غذایش بد باشد نیز آن را می‌خورد. (مانند مگس تنها به غذاهای آلوده علاقه‌مندند).

این استعاره به خوبی نشان می‌دهد که فساد برای حاکمان نه یک لغزش، بلکه یک میل ذاتی و پایدار شده است. در نهایت، شاعر این تناقض را به اوج می‌رساند؛ جایی که فساد اخلاقی و عملی حاکمان در تضاد کامل با ادعاهای ظاهری آن‌ها قرار می‌گیرد:

وكم تدعی عفةً والوجودُ بأصنافٍ خستتِها مُفعم

(همان: ۲۳۹)

ترجمه: چه بسیار ادعای پاکدامنی سر می‌دهند، حال که جهان از پستی‌هایشان پر شده است. فساد اخلاقی، بی‌عدالتی، رشوه و اختلاس چنان در جامعه ریشه دوانده که شاعر به گذشتهٔ پر افتخار عرب بازمی‌گردد و از آن یاد می‌کند؛ زمانی که ارزش‌های انسانی و اخلاقی نه تنها در میان مردم بلکه در ساختار حاکمیت و نظام اجتماعی جایگاهی پر ارج داشت اما اکنون، این ارزش‌ها رنگ باخته و جای خود را به سودجویی، ریاکاری، و فاصله‌گرفتن از عدالت داده است:

نحنُ منْ نحنُ؟ نحنُ تاریخُ فکرٍ وبلادٌ فی المکرماتِ عریقةُ

(البردونی، ۲۰۰۹م، ج: ۱، ۲۱۱)

ترجمه: ما کیستیم؟ ما تاریخ اندیشه و سرزمینی ریشه‌دار در کرامت‌ها و افتخارات دیرینه هستیم.

شاعر با یادآوری گذشته پر افتخار عرب که بر پایه کرامت‌ها و ارزش‌های اصیل بنا شده بود، نارضایتی خود را از فاصله گرفتن جامعه از آم ارزش‌ها ابراز می‌دارد. این بازگشت به گذشته، خود مصداق بارز نظریه محرومیت نزولی گر است؛ یعنی احساس از دست دادن جایگاهی اخلاقی و اجتماعی که پیش‌تر وجود داشته و اکنون تضعیف شده است، احساسی که به تشدید خشم و اعتراض می‌انجامد.

اگرچه محرومیت نسبی در سه شکل نزولی، صعودی و بلندپروازانه قابل بررسی است، در شعر اعتراضی البردونی، الگوی نزولی نمود بیشتری دارد. تکرار این الگو در ابعاد سیاسی، اقتصادی و اجتماعی نشان می‌دهد که تصویر گذشته‌ای همراه با قدرت، عزت و رفاه، به معیار اصلی شاعر برای سنجش وضعیت کنونی تبدیل شده است؛ از این‌رو، او شرایط موجود را در مقایسه با آن گذشته، نوعی افول و از دست رفتن منزلت جمعی تلقی می‌کند.

نتیجه

نظریه محرومیت نسبی تد رابرت گر از مهم‌ترین چارچوب‌های نظری در تبیین شکل‌گیری نارضایتی‌های اجتماعی و بروز خشونت سیاسی به شمار می‌آید. گر در این نظریه سه الگوی اصلی محرومیت نسبی، یعنی محرومیت نزولی، محرومیت ناشی از بلندپروازی و محرومیت صعودی را به‌عنوان سازوکارهای مؤثر در پیدایش احساس ناکامی و اعتراض اجتماعی معرفی می‌کند.

یافته‌های این پژوهش که بر تحلیل نمونه‌هایی از شعر اعتراضی عبدالله البردونی استوار است، نشان می‌دهد که گفتمان انتقادی و خشونت کلامی در اشعار او در بستری چندبعدی شکل گرفته است که ابعاد سیاسی، اقتصادی و اجتماعی را در بر می‌گیرد.

در بُعد سیاسی، مؤلفه‌هایی چون ظلم و استبداد حاکمان، قتل و کشتار مبارزان، زندانی کردن آزادی‌خواهان، شکست اعراب در جنگ شش روزه در برابر اسرائیل در سال ۱۹۶۷ از مهم‌ترین زمینه‌های شکل‌گیری نارضایتی در شعر او به شمار می‌آیند. در بعد اقتصادی نیز عواملی نظیر فقر گسترده، رواج رشوه و فساد مالی، گسترش شکاف طبقاتی و غارت منابع کشور به دست بیگانگان به تعمیق احساس محرومیت در جامعه انجامیده است. در کنار این عوامل، پدیده‌هایی مانند فساد اخلاقی حاکمان، هوسرانی، فقدان آزادی و امنیت اجتماعی نیز در سطح اجتماعی بر تشدید این احساس ناکامی افزوده‌اند. بر اساس شواهد شعری بررسی‌شده، الگوی محرومیت غالب در گفتمان اعتراضی البردونی، محرومیت نزولی است؛ زیرا شاعر در بسیاری از موارد، وضعیت کنونی جامعه را در تقابل با گذشته‌ای آرمانی و پرافتخار قرار می‌دهد و از زوال ارزش‌های اخلاقی، کرامت انسانی و منزلت تاریخی سخن می‌گوید. این مقایسه میان گذشته و حال، احساس از دست رفتن جایگاه و منزلتی را القا می‌کند که در

چارچوب نظری گر، به عنوان یکی از مهم‌ترین زمینه‌های بروز اعتراض و خشونت نمادین شناخته می‌شود.

در مقابل، سایر الگوهای محرومیت نسبی در شعر البردونی حضور کم‌رنگ‌تری دارند. برخی از آن‌ها، مانند محرومیت ناشی از بلندپروازی، در داده‌های شعری مورد بررسی مصداق روشنی نیافته‌اند و برخی دیگر، همچون محرومیت صعودی، از بسامد تحلیلی قابل توجهی برخوردار نیستند. از این رو، نتیجه این پژوهش نه بر مقایسه کمی میان انواع محرومیت، بلکه بر شناسایی و استخراج الگوی مسلط از دل شواهد شعری استوار است.

در مجموع، می‌توان نتیجه گرفت که تجربه تاریخی از دست رفتن منزلت و شکوه گذشته، در کنار واقعیت‌های تلخ سیاسی، اقتصادی و اجتماعی، مهم‌ترین زمینه شکل‌گیری زبان اعتراضی در شعر البردونی بوده است. در چنین بستری، خشونت کلامی در شعر او نه صرفاً به عنوان واکنشی زبانی، بلکه به مثابه ابزاری گفتمانی برای افشای بی‌عدالتی، تخریب مشروعیت قدرت و بیان نارضایتی جمعی عمل می‌کند.

پی‌نوشت‌ها

۱. «عبدالله بن صالح ملقب به «البردونی» کاتب، شاعر، ناقد و تاریخ‌نگار بزرگ یمنی به سال ۱۹۲۸م دیده به جهان گشود» (جمعه، ۱۴۳۲: ۴۳). «هنوز زندگی را در نیافته بود که دچار وبا شد که در آن زمان هزاران تن از فرزندان یمنی را گریبان‌گیر کرده بود و بدین ترتیب، در حالی که هنوز مرحله کودکی را پشت سر نگذاشته بود، نابینا گشت» (مشوح، ۱۹۹۶: ۱۶). از دست دادن بینایی، تأثیری عمیق و دیرپای بر زندگی البردونی گذاشت و خاطرات کودکی او را همواره با تلخی و رنج همراه کرد. این فقدان بینایی، نه تنها زندگی روزمره او را تحت تأثیر قرار داد، بلکه به تدریج نگرش او را نسبت به جهان و تجربیاتش تغییر داد و درد و اندوهی را در وجودش جاودانه ساخت؛ «دوران کودکی برای افراد دوران شیرین و خاطره‌انگیزی است، ولی یاد این دوران برای من سرشار از تلخی و غم و اندوه می‌باشد؛ زیرا به مصیبت نابینایی گرفتار شده بودم» (همان: ۱۶). این موضوع سبب تقویت احساس ترس و اضطراب در وجود شاعر شد؛ «در راه بازگشت از مکتب‌خانه نگران بودم که زمین نخورم، در چاله نیفتم و ترس از حیوانات و گاوهای شاخ‌زن پیوسته ذهن مرا به خود مشغول می‌داشت. در آن دوره این محدودیت خود را پذیرا نبودم، بنابراین می‌خواستم مانند دوستان و دیگر کودکان بازی کنم و بدوم و در پی آن گام‌هایم همیشه دردمند و سر و صورتم در اثر برخورد با اشیاء کبود بود» (مشوح، ۱۹۹۶: ۱۶). سرانجام این ادیب یمنی «بعد از سال‌ها تلاش در عرصه‌های مختلف فرهنگی و ادبی بعد از آنکه میراث فرهنگی غنی از خود برجای گذاشت، در سن هفتاد سالگی در تاریخ ۳۰ آگوست ۱۹۹۹م مصادف با ۱۴۲۰/۵/۱۸

بر اثر بیماری قلبی در بیمارستان اردن درگذشت» (الذبیانی، ۱۴۳۱: ۲۹). از او آثار ماندگاری از او به یادگار باقی مانده است آثار شعری او عبارتند از: «من أرض بلقیس ۱۹۶۱م، فی طریق الفجر ۱۹۶۷م، مدینه الغد ۱۹۷۰م، لعینی أم بلقیس ۱۹۷۳م، السفر إلى الأيام الخضر ۱۹۷۴م، وجوه دخانیة فی مرایا اللیل ۱۹۷۷م، زمان بلا نوعیة ۱۹۷۹م، ترجمه رملیة لأعراس الغبار ۱۹۸۳م، کائنات الشوق الآخر ۱۹۸۵م، رواج المصاییح ۱۹۸۹م و جواب العصور ۱۹۹۱م و آثار نثری او عبارتند از: رحله فی الشعر الیمنی قدیمه و حدیثه ۱۹۷۲م، قضايا یمنیة ۱۹۷۸م، فنون الأدب الشعبی فی الیمن ۱۹۸۱م، الیمن الجمهوری ۱۹۸۳م، الثقافة الشعبیة، تجارب و أقاویل، الثقافة.. والثورة فی الیمن» (إسماعیل، ۱۹۹۸: ۳۰).

۲. تد رابرت گر، استاد برجسته دانشگاه مرلند است. وی در سال ۱۹۵۷ از کالج رید و در سال ۱۹۶۵ از دانشگاه نیویورک فارغ‌التحصیل شد. وی پیش از آنکه در سال ۱۹۸۹ به دانشگاه مرلند بپیوندد، در دانشگاه‌های پرینستون، دانشگاه نورث‌وسترن و دانشگاه کلورادو به تدریس اشتغال داشت. وی بیست کتاب و تک نگاشت را به رشته تحریر درآورده است از جمله آن‌ها کتاب چرا انسان‌ها شورش می‌کنند؟ (۱۹۷۰) (برنده جایزه بهترین کتاب)، خشونت در آمریکا (۱۹۶۹)، سیاست جنایت و تعارض (۱۹۷۷) و دولت و شهر (۱۹۸۷) است (مرشدی زاده، ۱۹۹۴: ۱۶-۱۵).

منابع

الف. منابع عربی

إسماعیل، أحمد عبدالحمید، (۱۹۹۸م). عبدالله البردوني حياته وشعره. الطبعة الأولى، مركز الحضارة العربية. الابدوني، عبدالله، (۲۰۰۹)، دیوان عبدالله البردوني. المجلد الأول و المجلد الثاني، صنعاء: الأرشاد. جمعه، حسین (۱۴۳۲ه.ق). «أسئلة الإبداع عند البردوني». مجلة بحوث في اللغة العربية و آدابها بجامعة إصفهان، شماره ۴، صص ۴۳-۵۰.

الذبیانی، ضحیان (۱۴۳۱). «السخرية في شعر عبدالله البردوني». کارشناسی ارشد، دانشگاه ام القری، دانشکده زبان و ادبیات عربی، عربستان سعودی.

مشوح، ولید (۱۹۹۶)، الصورة الشعرية عند البردوني دراسة. منشورات اتحاد الكتاب العرب.

ب. منابع فارسی

رهبرت‌تجارت، محبوبه (۱۳۹۹). «خشونت سیاسی در ادبیات داستانی مصر از ۱۹۶۷ تا ۲۰۱۱ بر اساس دیدگاه "تد رابرت گر"». استاد راهنما: دکتر فرامرز میرزایی و استاد مشاور: دکتر یدالله هنری لطیف‌پور. دانشگاه بوعلی سینا. دانشکده علوم انسانی. گروه زبان و ادبیات عربی.

کوهن، آوین استانفورد (۱۳۶۹). تئوری‌های انقلاب. ترجمه: علیرضا طیب. تهران: قومس.

گر، تد رابرت (۱۳۹۴). چرا انسان‌ها شورش می‌کنند. ترجمه علی مرشدی‌زاده، تهران: پژوهشکده مطالعات راهبردی.

ج. منابع لاتین

Megargee, E., and Hokanson, J. The Dynamics Aggression Individual, Group and International Analysis, Hariper & Row, 1990.

Ross, s. (1981). "How Words Hurt: Attitude, Metaphor, and Oppression". in Sexist Language: A Modern Philosophical Analysis. V.-Braggin (ed.), Lanham, MD: Littlefield, Adams, 194-216.

Oxford, Advanced Learners Current English (2009). Seventh Edition, Sally Wehmeier, Oxford University Press.



العنف اللفظي في الشعر العربي المعاصر بالاعتماد على نظرية الحرمان النسبي لروبرت غور: عبدالله البردوني نموذجاً

جبار آذربار^١، جهانغير أميري^٢، على سليمي^٣

^١ طالب الدكتوراه، قسم اللغة العربية وآدابها، كلية الآداب والعلوم الإنسانية، جامعة الرازي، كرمانشاه، إيران.

^٢ أستاذ، قسم اللغة العربية وآدابها، كلية الآداب والعلوم الإنسانية، جامعة الرازي، كرمانشاه، إيران.

^٣ أستاذ، قسم اللغة العربية وآدابها، كلية الآداب والعلوم الإنسانية، جامعة الرازي، كرمانشاه، إيران.

معلومات المقالة	الملخص
نوع المادة: مقالة محكمة	روبرت غور يعدّ من أبرز منظري العصر الحديث ومن أهمّ الباحثين في تحليل السلوكيات الجماعية، إذ يركّز محور دراساته على أسباب وكيفية نشوء العنف السياسي. ويرى غير أنّ الحرمان النسبي هو العامل الأساس في تفسير ظهور العنف، ويعتقد أنّ أنماطه الثلاثة، أي الحرمان التنازلي، والحرمان الناجم عن الطموح، والحرمان التصاعدي، يمكن لكل واحد منها أن يمهد بطرقه الخاصة لاندلاع التمرد السياسي. وبما أنّ عبدالله البردوني، الشاعر اليمني، يُعدّ أحد أبرز رموز الاحتجاج والتمرد في الأدب العربي المعاصر، وينهض في قصائده بصراحة ضدّ اختلال الأوضاع الاجتماعية؛ فإنّ هذا البحث، بالمنهج الوصفي-التحليلي وبالاعتماد على نظرية الحرمان النسبي، يتناول دراسة أسباب وظروف وتمثّلات العنف اللفظي في شعره، ويسعى للإجابة عن السؤال: ما العوامل التي أدت إلى ظهور العنف في شعر البردوني؟ وأي نوع من أنواع الحرمان كان الأبرز في تشكيل هذا الاتجاه الاحتجاجي؟ تشير نتائج الدراسة إلى أن الحرمان السياسي والاقتصادي والاجتماعي شكّل أرضيةً للتمرد في شعر البردوني، وكان الحرمان التنازلي أكثرها حضوراً وتأثيراً؛ إذ أسهم، بدرجة أكبر من سائر أنماط الحرمان، في إثارة احتجاجاته وتمرداته الشعرية.
تاريخ الوصول: ١٤٤٦/٠٧/١٦	
تاريخ القبول: ١٤٤٦/٠٨/١٨	
الكلمات المفتاحية: النقد الأدبي، عبدالله البردوني، روبرت غور، العنف اللفظي، الحرمان النسبي.	
الاقتباس: آذربار، ج. أميري، ج. سليمي، ع. (١٤٤٧). العنف اللفظي في الشعر العربي المعاصر بالاعتماد على نظرية الحرمان النسبي لروبرت غور: عبدالله البردوني نموذجاً، مقالة محكمة، السنة ٢، العدد ٢، صص ٢١٩-٢٤٤.	
DOI: 10.22034/jisall.2026.578996.1114	
الناشر: جامعة زابل.	حقوق التأليف والنشر © المؤلفون.



Verbal Violence in Contemporary Arabic Poetry Based on Robert Gurr's Relative Deprivation Theory: A Case Study: Abdullah Al Baradouni

Jabbar Azarbar, (corresponding author), PhD Student of Arabic Language and Literature, Faculty of Literature and Humanities, Razi University, Kermanshah, Iran.
Jahangir Amiri, Professor, Department of Arabic language and literature, Faculty of Literature and Humanities, Razi University, Kermanshah, Iran.

Ali Salimi, Professor, Department of Arabic language and literature, Faculty of Literature and Humanities, Razi University, Kermanshah, Iran.

Email: Jabbarazarbad1372@yahoo.com

Introduction

Literature, as a dynamic and semiotic system, has always maintained an inseparable connection with the social and political realities of its time. Poetry—especially in the modern Arab world—has moved beyond a purely personal or emotional mode of expression and evolved into a structured discursive act, serving as a medium for articulating collective consciousness, protest, and resistance against mechanisms of domination.

Abdullah al-Baradouni (1929–1999), the eminent Yemeni poet, stands as a distinguished figure who transformed the potentials of poetic language into a critical tool for confronting historical inequalities and discriminatory structures. Within his intellectual and literary framework, linguistic expression transcends mere aesthetics, assuming an interrogative, revelatory, and oppositional function. This dimension is most profoundly manifested through symbolic “verbal violence” against oppression and social injustice—violence that is not an impulsive reaction, but an organized linguistic encoding of dissent, expressed through his choice of diction, specific rhetorical devices, and aggressive syntactic structures.

Tracing the roots of this linguistic behavior requires an understanding of the socio-political context of al-Baradouni's poetry, particularly the critical situation in Yemen and the widespread deprivation of its people. His poetry reflects the accumulated suffering of society, and through a radical tone, it rises in protest against Arab rulers and the dominant political order. Explaining this phenomenon—deeply embedded in the linguistic and rhetorical fabric of his poetry—demands a theoretical framework capable of analytically linking the manifestations of social discontent to the mechanisms of linguistic expression.

Methodology

The present study adopts an analytical-linguistic approach to examine al-Baradouni's poetry through the lens of verbal violence. To explain the underlying motivations of these explicit and confrontational linguistic

expressions, Robert Gurr's theory of relative deprivation has been employed as the analytical framework. This comparative approach allows us to explore how social, economic, and cultural grievances are transformed into specific linguistic patterns in al-Baradouni's poetic discourse.

The study seeks to answer the following questions:

What factors have contributed to verbal violence in al-Baradouni's poetry?

Which pattern of relative deprivation has had the greatest impact on the poet's discontent and rebellious discourse?

Results and Discussion

Verbal violence in al-Baradouni's poetry stems from three major types of deprivation: political, economic, and social. His life coincided with one of the most turbulent periods in Yemeni and Arab history, during which political failure, corruption, and injustice shaped the backdrop of his sharp protest. As a committed poet, al-Baradouni turned poetry into a tool of struggle against authoritarian rule, employing a biting tone to criticize both Arab rulers and the people for their passivity and self-defeat.

Economically, widespread poverty, severe inequality, and the plundering of national resources intensified his anger. He viewed this condition as the downfall of a nation that had once stood at the height of civilization—a condition closely aligned with Gurr's concept of "decremental deprivation," which plays a dominant role in shaping his rebellious tone.

On the social level, moral decay, injustice, and the erosion of authentic Arab values serve as major themes in his protest. By recalling the glorious Arab past, al-Baradouni expresses his dissatisfaction with ethical decline and the abandonment of foundational values—again reflecting a clear instance of decremental deprivation and the feeling of losing a once-honorable moral standing.

Conclusion

The findings of the study show that verbal violence in al-Baradouni's poetry has emerged within a multidimensional context encompassing political, economic, and social dimensions.

On the political level, factors such as the oppression of rulers, the killing of fighters, and the imprisonment of freedom seekers are evident. On the economic level, issues such as poverty, financial corruption, and class disparity have played a role, while on the social level phenomena such as the moral corruption of rulers, indulgence in sensual pleasures, and the lack of freedom and security have further intensified this sense of frustration.

Based on the examined poetic evidence, the dominant pattern of deprivation in al-Baradouni's protest discourse is decremental deprivation, as

the poet often contrasts the present condition of society with a glorious past and speaks of the decline of moral values, human dignity, and historical status. In contrast, other patterns of relative deprivation appear less prominently in al-Baradouni's poetry.

References

- Al-Baradouni, A. (2009). *Diwan Abdullah Al-Baradouni* (Vols. 1-2). Sana'a: Al-Irshad. {In Arabic}
- Al-Dhibiani, D. (2010/1431AH). *Satire in the Poetry of Abdullah Bardouni*. (Master's Thesis). Umm Al-Qura University, Faculty of Arabic Language and Literature, Saudi Arabia. {In Arabic}
- Cohen, A. S. (1990/1369). *Theories of Revolution*. (A. Tayeb, Trans.). Tehran: Qomes. {In Persian}
- Gurr, T. R. (2015/1394). *Why Men Rebel*. (A. Morshedi Zadeh, Trans.). Tehran: Institute for Strategic Studies. {In Persian}
- Ismail, A. A. H. (1998). *Abdullah Al-Baradouni: His Life and Poetry*. (1st ed.). Center for Arab Civilization. {In Arabic}
- Jumah, H. (2011/1432 AH). *Questions of Creativity in Al-Baradouni*. Journal of Research in Arabic Language and Literature at the University of Isfahan, (4), 43-50. {In Arabic}
- Mashouh, W. (1996). *The Poetic Image in Al-Baradouni: A Study*. Arab Writers Union Publications. {In Arabic}
- Megargee, E., & Hokanson, J. (1990). *The Dynamics Aggression Individual, Group and International Analysis*. Hariper & Row.
- Rahbar Tejarat, M. (2020/1399). *Political violence in Egyptian fiction literature from 1967 to 2011 based on Ted Robert Gurr's perspective* (Master's thesis). Bu-Ali Sina University, Faculty of Humanities, Department of Arabic Language and Literature. {In Persian}
- Ross, S. (1981). *How words hurt: Attitude, metaphor, and oppression*. In V. Braggin (Ed.), *Sexist language: A modern philosophical analysis* (pp. 194-216). Littlefield, Adams.
- Wehmeier, S. (Ed.). (2009). *Oxford advanced learner's dictionary* (7th ed.). Oxford University Press.